شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

بودجه ملی «حاشیه مشهد» در حاشیه

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۱۱ ۰۹ ۹۹
۳شنبه
۲۴ صفحه+۸صفحه+۴صفحه ورزشی
+۴صفحه لینک + ۸ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۲۶۳ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

حدیث روز

بردباری به مقصد رسیدن است

امام علی(ع)

رطوبت هوا ۷۲٪

۳° ↓ ۱۳° ↑	
صبح ۵°	ظهر ۱۲°
عصر ۸°	شب ۶°

- اذان ظهر ۱۱:۲۱
- غروب آفتاب ۱۶:۱۵
- اذان مغرب ۱۶:۳۶
- نیمه شب شرعی ۲۲:۳۶
- اذان صبح فردا ۴:۵۶
- طلوع آفتاب فردا ۶:۲۶

جایی دورتر

برمدار صفر...

کیارنگ علایی
نویسنده و عکاس

افتاده بودیم روی دو تختخواب یک‌نفره. از این فرفورژه‌های گل‌درشت مد روز که علی اوسط برایمان خریده بود از سمساری بَرمیدان سیدرضی. بعدسال‌ها تخت دونفره‌مان کنار رفت. فروختیمش به اصغرآقا، راننده کامیون، به ۱۰۰ هزار تومان. او هم بعد مدتی تخت را انداخت گوشه گاراژ روبازش. جدا می‌خوابیدیم اما قهر نبودیم. خروپف‌های لاوی و نور گوشی‌اش، شب‌ها اذیتم می‌کرد، اما چیزی نمی‌گفتم. در این نگفتن فضیلتی بود چهل‌ساله. قدرت سرکوب خواسته‌ها و انتظاراتم، از مادر به من رسیده بود. علی اوسط پز می‌داد که تختخواب‌های یک‌نفره را از بالاشهر برایمان خریده است. بالاشهر برای ما سینما آفریقا بود که لاوی اصرار داشت همان شهرفرنگ صدایش کند. آنجا «مادر» را دیدیم با چادرسفید گلدار بلند و پاهای ورم کرده. هرچه صبر کردیم، مادر مثل «رز ارغوانی قاهره» از پرده سینما بیرون نیامد. این بود که بدون مادر برگشتیم خانه. بالاشهر برای ما رستوران لیوی فلکه پارک بود با دو طبقه مجزا؛ پایین برای آن‌ها که آمده بودند پیتزایی بخورند و بالا برای آن‌هایی که عاشق هم نبودند و عشق را توی صفحه‌های کریستالی موبایل بازی می‌کردند. بالاشهر برای ما پیانوفروشی‌هایی بود که مدام نوکتورن‌های شوپن را با کوک‌های دررفته می‌ریختند روی سنگ‌فرش‌های لوزی بولوار وکیل‌آباد، قاتی پت‌شاپ‌هایی که جمعیتشان از بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های این بولوار بیشتر بود و زیرگذرهای بی‌هویتی که وقتی وارد شان می‌شدی، فرقی میان هاشمیه و آب‌وبرق نمی‌دیدی یا کوثر.

علی اوسط پرتمان کرد روی تخت‌ها و خودش رفت وسط «ترید». اول کفترباز بود. خیلی خوب می‌فهمید هرز یعنی چه، خوش استیل چیست، کول پریده کیست. بوی کفتر برایش شفا بود، مسئله‌دار بود. بعد پرشان را باز کرد و مدتی شوفر اصغرآقا شد. شوفری را هم ول کرد و افتاد توی «بیت کوین» و «تتر» و «اتریوم». حالا شب‌ها می‌چپد توی ماشین‌های شیشه‌دودی که هاشمیه را هی می‌روند بالاوپایین، «شجریان» توی آن‌ها نمی‌خواند، به جایش «دی جی خالد» بی‌محابا می‌ریزد توی خیابان‌ها. زندگی پر از این وصله‌های ناجور است، تکه‌های جفت‌نشدنی، آدم‌هایی که تصادفی با هم جور می‌شوند و اسم این اتفاق را می‌گذارند عشق و آن‌هایی که جور نشدنشان را می‌بینند و یک عمر سرشان پایین است از شماتتی که در زندگی می‌شوند.

من و لاوی از دسته اولیم؛ صبر و توان تنها ماندنمان نبوده است و با سر رفته‌ایم وسط یک سفره مشترک. روزها به‌جای نگاه کردن به «نیاگارا» و «گرند کنیون» و «ییلاقات خلخال»، گچ‌بری‌های سقف را نگاه می‌کنیم که با ارزان‌ترین متریال موجود ساخته شده است، به دست گچ‌کاری که همه آپارتمان‌ها را مثل لباس سربازی، یک‌شکل گچ‌کاری کرده است. ما همه زوایای سقف را از بریم. می‌دانیم کدام عنکبوت، کجا خانه دارد و کدام لامپ، کج توی پاتروم پیچیده شده است.

عصرها با لاوی پله‌ها را می‌رویم پایین. می‌رسیم گوشه چپ پارکینگ به بیوکاسکای لارک شکلاتی؛ یادگار پدر لاوی و تنها ارث رسیده از او به ما. در ماشین را باز می‌کنیم. صدای مفصل‌هامان گم می‌شود توی جیغ لولای در. می‌نشینیم تو. لاوی آینه را هامی‌کند. حیاط با کاکتوس خشک‌شده نجابتی، همسایه طبقه چهارمی، می‌افتد توی آینه. لاوی ماشین را روشن می‌کند. شیشه جلو را پاک می‌کند و راه می‌افتیم. توی کوچه هشت‌متری ۸۰ ماشین پارک کرده‌اند. از وسط آن‌ها راه باز می‌کنیم. ماشین به‌زور از دهانه کوچه می‌آید بیرون. اول می‌رویم ملک‌آباد. درخت‌های سپیدارش، حالم را خوب می‌کند. توی آینه، کاکتوس نجابتی است. بعد می‌اندازیم توی خیام ۱۱. لاوی مثل هرشب وقتی به «خانه سالمندان فرهیخته سهند» می‌رسد، می‌زند دنده ۴ و گاز می‌دهد. توی آینه، کاکتوس نجابتی خودنمایی می‌کند. بعد می‌رویم سراب و از کوچه فتاح‌خان جگر می‌خریم، سیخی ۲۰ تومان. جگرکی سیخ‌ها را وسط نان داغ می‌کشد. کسی نگران کرونا نیست. کسی نمی‌داند اتانول ۷۰ چیست. بعد سرازیر می‌شویم توی بازار سرشور. لاوی آینه را می‌پاید. توی آینه کاکتوس نجابتی جاخوش کرده است. لاوی می‌گوید: «گوهر، بپا سپر رو!». من چشمم به سپر راست است و لاوی به چپ. سرشور را بالا می‌رویم. از مطب دکترشیخ می‌گذریم. ماشین می‌گیرد به راست و چپ بازار. به خانه که برمی‌گردیم، یک لیف حمام چسبیده است به سپر راست و یک صابون مراغه، بدن حنایی‌اش را کشیده است به سپر چپ. شب خودش را پهن کرده است روی کاکتوس نجابتی. گلدان سفیدش اما هنوز قاتی شب نشده است. پیاده می‌شویم. لاوی لاستیک‌های چپ را رونداز می‌کند، من راست را. لاستیک‌ها خوابیده‌اند روی زمین؛ مثل همه شب‌های قبل. لایه قطوری از خاک نشسته است روی لاستیک‌های پنچر، روی کاپوت، روی سقف، همه‌جا جز شیشه جلو. ماشین را همان گوشه چپ پارکینگ، رها می‌کنیم. می‌رویم بالا. روی تخت‌های یک‌نفره‌مان دراز می‌کشیم و برای هم از منظره‌های توی راه صحبت می‌کنیم. من زودتر از لاوی خوابم می‌برد. گربه ماده‌ای توی گاراژ اصغرآقا، تختخواب دونفره را رونداز می‌کند و می‌رود زیرش پناه می‌گیرد تا بچه‌هایش را آنجا به دنیا بیاورد.

تاریخ‌نگار

۱۱ آذر ۱۳۰۰

پایان عصر میرزاکوچک جنگلی

رضا سلیمان نوری

یکی از قیام‌هایی که درباره ماهیت آن در بین اهل تاریخ مناقشه هست، نهضت جنگل است؛ ماجرایی که با وجود داشتن شخصیت‌های بزرگ و کوچک بسیار با اندیشه‌های گوناگون، بیش از هر چیز پیرامون محور میرزا یونس استادسرایی، معروف به میرزاکوچک‌خان، تنظیم‌شده است و با درگذشت وی در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ خورشیدی که بیشتر تاریخ‌نویسان پس از انقلاب اسلامی آن را تاریخ شهادت وی دانسته‌اند، به پایان رسید. میرزاکوچک‌خان که متولد ۱۲۵۹ خورشیدی بود، در جوانی به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت و به هنگام نهضت مشروطه، جزو انقلابی‌های گیلانی فاتح قزوین و تهران شد. او پس از بازگشت به رشت به‌دلیل مخالفتش با حضور قوای روسیه در کشور، مدتی را خارج از گیلان در حال تبعید گذراند اما وقتی در سال ۱۲۹۳ توانست به رشت برگردد، به‌همراه تعدادی از هم‌فکرانش ابتدا هیئت اتحاد اسلام را تشکیل داد و سپس به کمک دوستان مشروطه‌خواه خود، برای نجات گیلانیان از ظلم نیروهای روس، قیام کرد. این حرکت با استقبال مردم روبه‌رو شد و قشرها و طبقات گوناگون مردم گیلان به جنگلی‌ها پیوستند. این دوره از قیام جنگل که مرکز استقرار جنگلیان در آن، منطقه کسما بود، حدود دو سال طول کشید. جنگلی‌ها در این دوران، بیشتر با استفاده از روش شبیخون به منافع روس‌ها یا عناصر وابسته به آن‌ها ضربه می‌زدند. قوای روس و البته نیروهای داخلی وابسته به آن‌ها، بارها تلاش کردند جنگلی‌ها را سرکوب کنند اما کاری از پیش نبردند. البته دخالت نکردن دولت مرکزی ایران در کار جنگلی‌ها در این دوره، نیز در پیشرفتشان موثر بود. این وضعیت با انقلاب بلشویکی در روسیه و پیوستن برخی قوای قزاق به قوای انگلیسی و حمله قوای دولتی به فرماندهی تیموتاش به جنگلی‌ها تغییر کرد، زیرا برخی یاران میرزا برای روبه‌رو نشدن با نیروهای ایرانی تسلیم شدند. باقی‌مانده نیروها همراه میرزا به پایگاه اول قیام یعنی فومنات برگشتند تا مرحله دوم قیام جنگل را آغاز کنند؛ مرحله‌ای که افراد وابسته به شوروی در آن میدان بروز بیشتری پیدا کردند، تا جایی که ابتدا نیروهای ارتش سرخ به بهانه تعقیب روس‌های سفید، وارد انزلی شدند و سپس میرزا پس از دیدار با نماینده شوروی در انزلی با انتشار بیانیه‌ای، تشکیل کمیته انقلاب ایران و تاسیس حکومت جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران را اعلام کرد؛ امری که خود سرچشمه اختلافات بسیار شد، تا جایی که میرزا مدتی بعد به حالت قهر از رشت به صومعه‌سرا رفت. البته استقبال نکردن مردم از این حرکت، باعث بازگشت میرزا به صدر امور جمهوری گیلان شد، اما دولت جدید نیز دوام نیاورد. در همین اوضاع بود که به فرمان احمدشاه، قوای دولتی قزاق به سرکردگی سردار سپه برای سرکوب قوای سرخ وارد رشت شدند و در نهایت با مذاکره پشت پرده، قوای سرخ، رشت و انزلی را ترک کردند. نیروهای خالوقربان تسلیم قوای سردار سپه شدند و بخش چپگرای جنگل یعنی احسان ا... خان و رفقایش به خاک شوروی گریختند.

در این جنگ‌ها میرزا با قوای خود در صومعه‌سرا حضور داشت و در فکر تجدید قوا بود. خواسته‌ای که هیچ‌گاه محقق نشد، زیرا فشار قوای مرکزی از یک سو و خیانت برخی یاران میرزا، کار را به جایی رساند که میرزا همراه با تنها یار وفادارش، گائوک آلمانی معروف به هوشنگ، برای رفتن به خلخال راهی کوه‌های تالش شدند. کوه‌هایی که فشار سرما و برف در آن‌ها، سرانجام میرزا را در ۱۱ آذر ۱۳۰۰، از پای درآورد و بدین گونه داستان قیام جنگل به پایان رسید.

خوزستان را آب برد، مسئولان را خواب

آب‌گرفتگی شدید در شهرهای جنوبی، زندگی مردم را با مشکل فراوان روبه‌رو کرده است

محبوبه عظیم‌زاده

m.azimzadeh@shahraranews.ir

سوژه روز

رندترین روز سال برای مردم خوزستان، نه‌تنها خوش‌یمن نبود، بلکه خاطره تلخی‌ها را به تلخی خاطرات گذشته‌شان اضافه کرد، آن‌هم به‌علت بارش پاییزی آذرماه که اگر برای خیلی‌ها نوید خیر و برکت است، برای آن‌ها نگرانی روی نگرانی به بار می‌آورد. اتفاقی که جدید نیست اما دریغ از اینکه یک چاره اساسی برای آن پیدا کنند! فقط چند ساعت باران کافی بود تا کل استان خوزستان به زیر آب برود. تصاویر و ویدئوهای زیادی از این اتفاق تلخ در فضای مجازی دست‌به‌دست شده است که حتما شما هم دیده‌اید. همه‌چیز به معنای واقعی غرق در آب است؛ ماشین‌ها، آدم‌ها، خانه‌ها و تمام اسباب و اثاثیه زندگی مردم. ادارات شهرهایی مثل اهواز و ماهشهر و رامشیر و امیدیه که کرونا تعطیلشان نکرده بود، این مرتبه نه به‌علت آلودگی هوا، بلکه به‌دلیل آب‌گرفتگی شدید تعطیل شد. ماهشهر، جراحی، ایذه، بندرگناوه، سربندر، اهواز و... همگی با این اتفاق دست‌وپنجه نرم کردند. اهواز فقط بعد از ۳۰ میلی‌متر باران به زیر آب رفته و حالا خیلی از راه‌های ارتباطی بین شهرها و مناطق، کاملا مسدود شده است. در ماهشهر فقط در طول ۲۴ ساعت، بیش از ۱۳۰ میلی‌متر بارندگی وجود داشت: «هیچ کاری نمی‌کنن، هیچ کاری. نه فرمانداری نه شهرداری.»، «این اوضاع ماست بعد از یک بارندگی ساده. نه شهرداری برایمان کاری انجام می‌دهد و نه ستاد بحران. ۵۰ بار باهاشون تماس گرفتیم.»، «تو آبیم. والا غیرت ندارین! دوباره بارون میاد، دوباره آواره می‌شیم. کجا بریم؟» این‌ها هم بخشی از صحبت‌های اهالی این خطه است که حالا با این حجم از آب، تمام راه‌ها به رویشان بسته شده است و کاری هم از دستشان برنمی‌آید.

این البته اولین مرتبه نیست که شهرهای جنوبی ما دارند چنین شرایطی را تحمل می‌کنند. آذر ۹۸ بود که فقط سه ساعت باران، خیابان‌ها و معابر اهواز را زیر آب برد و تعطیلی ادارات و مدارس و دانشگاه‌ها را رقم زد؛ بارانی که وارد شبکه‌های فاضلاب شد و فاضلاب را به خانه‌های مسکونی برگرداند. همان موقع، دستیار ویژه مدیرعامل سازمان آب‌وبرق خوزستان گفت: «حدپذیرش ظرفیت اهواز از بارش‌ها، ۲۰ میلی‌متر است که به‌طور خودکار جذب می‌شود اما بیشتر از آن باعث آب‌گرفتگی می‌شود.» حالا، استان‌های دیگری مثل کهگیلویه‌وبویراحمد و لرستان، در هشدار و آماده‌باش به‌سر می‌برند. در این میان، فرماندار ماهشهر از این گفته است که: «این میزان بارندگی در ۵۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است.» او همچنین گفته است که از همان ساعات ابتدایی بامداد، با شدت گرفتن بارندگی‌ها، خروج آب‌های سطحی از بندر آغاز شد و برای این منظور، هم از ظرفیت‌های موجود استفاده کردیم و هم از پمپ‌های سیاری که از استان به منطقه اعزام شد، بهره گرفتیم. با این حال، فیلم‌های موجود می‌گوید که این قبیل کارها هم هیچ فایده‌ای نداشته است. فرماندار ماهشهر درباره علت این وضعیت گفت: «به‌علت آنکه سطح زمین در ماهشهر از سطح دریا پایین‌تر است، انتقال آب به‌کندی صورت می‌گیرد و علاوه بر آن ظرفیت خطوط برای انتقال آب کافی نیست.» کاربران فضای مجازی هم در برابر این ماجرا بدون واکنش نبودند. کاربری نوشته بود: «خدا به دادشون برسه، سرپل ذهاب هنوز درست نشده.» و کاربر دیگری گفته بود: «این شهر مشکل زیرساختی داره و به یه برنامه‌ریزی کلی و بودجه کلان احتیاج داره.» در بین این واکنش‌ها، گله و شکایت‌های زیادی هم به‌چشم می‌خورد. عده‌ای انگشت اتهام را به‌سوی شهرداری نشانه رفته بودند و عده‌ای به‌سوی اداره آب‌وفاضلاب و عده‌ای به‌سمت هردوی آن‌ها. با وجود تمام این مسائل و اظهارنظرهای گاه‌وبیگاه مسئولان و حتی آمار و ارقامی که هرازگاه برای اختصاص بودجه به‌منظور رفع مشکلات اعلام می‌کنند، هنوز کسی به این سوال پاسخ نداده است که با وجود آگاهی از وضعیت زیرساختی شهرهای جنوبی، چرا هیچ اقدام بنیادینی برای جلوگیری از تکرار چنین اتفاقاتی صورت نمی‌گیرد؟

«TENET»؛ فیلمی برای هواداران پروپاقرص عالیجناب «نولان»

به‌بهانه انتشار نسخه باکیفیت «عقیده» و واکنش کاربران به این فیلم در فضای مجازی

ارژنگ حاتمی

a.hatami@shahraranews.ir

روایت روز

بالاخره انتظارها به پایان رسید و نسخه باکیفیت فیلم «TENET» (انگاشته) منتشر شد. از روز گذشته «فیلیمو» نیز این فیلم را به‌صورت زیرنویس در اختیار کاربرانش قرار داده است؛ فیلمی که ماه‌ها، طرفداران «نولان» منتظر بودند نسخه باکیفیتش منتشر شود و در برابر وسوسه دیدن نسخه پرده سینمایی‌اش، مقاومت کردند. «TENET» فیلمی پرخرج محسوب می‌شود و جالب است بدانید که کارگردانش به‌جای استفاده از جلوه‌های ویژه، در بخشی از این فیلم، واقعا یک بوئینگ ۷۴۷ را منفجر کرده است. نولان در مصاحبه خود با «سینه‌یوروپ» اشاره کرده است که نگارش این فیلم‌نامه، نزدیک به هفت سال زمان برده است. شاید به همین دلیل است که خیلی‌ها بعد از اتمام این فیلم ۱۵۰ دقیقه‌ای، بعد از استراحتی کوتاه، دوباره فیلم را از ابتدا مشاهده می‌کنند. فیلمی که نولان برای نوشتنش هفت سال زمان گذاشته باشد، آن‌قدر پیچیدگی دارد که برای درک بهتر و تماشای دوباره‌اش، دوساعت‌ونیم دیگر وقت بگذارید.

این فیلم، تجربه موفقی در اکران داشت و در شهریور امسال، بسیاری از رسانه‌ها با اشاره به فروش ۵۳ میلیون دلاری‌اش، از تیتر «کرونا نتوانست نولان را شکست دهد»، استفاده کردند و همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، این فیلم واکنش‌های بسیاری از کاربران ایرانی را در فضای مجازی درپی داشت و حتی در برخی صفحات فضای مجازی، شاهد جدال طرفداران و مخالفان آن بودیم.

فیلمی برای هواداران

برخی کاربران بر این عقیده هستند که نولان، این فیلم را برای طرفدارانش ساخته است. فردی به‌نام «ارشیا» در توئیتی نوشت: «همان‌طور که انتظار داشتم، کریستوفر نولان سنت‌شکنی نکرد و فیلم بد نساخت. TENET بر خلاف آثار قبلی نولان به‌دنبال هدف گرفتن گروه تازه‌ای از مخاطبان نیست؛ نه علاقه‌مندان جنگ و علمی‌تخیلی، نه ابرقهرمانان و نه شعبده‌بازی. TENET فقط برای طرفداران پروپاقرص نولان ساخته شده و بس.» کاربر دیگری توئیتی به این شرح نوشت: «دیوانه‌بازی نولان با زمان، همان خواسته هوادارانش را برآورده می‌کند؛ اکشنی سریع با کانسپتی جدید جهان‌بینی و پیام نهایی مثل Interstellar جاه‌طلب با ایده ناب مثل Inception هماهنگی بالای موسیقی و فیلم‌برداری با اتمسفر فیلم مثل Dunkirk اکشنی چشمگیر....»

واقعا هیچی نفهمیدم

در مقابل بودند بسیاری از کاربرانی که این فیلم را فیلمی پیچیده دانستند که درکش برای مخاطب، بسیار سخت است. کاربری در این‌باره نوشت: «دارم TENET رو می‌بینم. هر پنج دقیقه یک‌بار دوباره می‌زنم عقب، از اول نگاه می‌کنم!»، یا کاربر دیگری که نوشت: «واقعا هیچی نفهمیدم از این TENET»، کاربر دیگری نیز در توئیتر این‌چنین نوشت: «قدیم می‌گفتن فرمول فروش اینه که بچه‌ها از فیلم خوششون بیاد؛ چون چندبار می‌رن ببینن. آقای نولان یک قدم قضیه رو جلوتر برد: کاری کن هیچ‌کس با یک‌بار دیدن درست، از قصه‌ات سردر نیاره!»

کاربرهای بسیاری واکنش‌هایی طنزآمیز به این فیلم نشان دادند: «خلاصه TENET: یه عده دارن می‌رن، باز همونا دارن میان!» یا کاربر دیگری که نوشت: «در دو ساعت‌ونیم فیلم، کاراکترها چهار قدم مثل آدم راه نمی‌رن؛ یا روی هوا هستن یا روی آب، یا دارند چپکی راه می‌رن.»، کاربر دیگری نیز نوشت: «می‌خوام تشکر کنم از نولان بابت ساخت TENET که بعد از هشت ماه، خاطرات کلاس‌های دانشگاه روبرام زنده کرد. وقتی به کنارم نگاه می‌کردم و می‌گفتم تو چیزی می‌فهمی؟ می‌گفت نه و خیلی خوشحال می‌شدم که خنگ نیستم.»

شباهت محتوایی TENET و سریال Dark

اگر فیلم TENET را ندیده‌اید، از این جای متن به بعد، کمی خطر اسپویل شدن داستان را به‌همراه دارد. برخی کاربران نیز به شباهت‌های محتوایی TENET و سریال Dark اشاره کرده بودند. کاربری به‌نام «سجاد» در این زمینه نوشت: «دقیقا همان تئوری‌ای در این فیلم استفاده شده که در دارک بود. آدام می‌خواست تمام اتفاق‌ها دوباره عین قبل بیفتد تا این لوپ همیشه تکرار شود.»

و به‌عنوان حسن ختام، اشاره می‌کنیم به توئیت بهنام صمدی، از کارشناسان بازار سرمایه که درباره این فیلم نوشته بود: «نمی‌شه یک دونه از این دستگاه‌های وارونه‌کننده زمان به ما بدن که شاخص ۲ میلیونی رو پس بگیریم؟»

کارتون شهر

فیروزه مظفری

رونمایی از پدیده «سرقت‌های سفارشی»!

نگاه هشتم

آلونک ویران‌شده و آپارتمان ۶۰۰ میلیاردتومانی

غلامرضا بنی اسدی

چه خبر است در مملکت؟ این فاصله‌های نجومی اقتصادی چطور به‌وجود آمده است؟ یک زن در فلان منطقه در آلونکی چندمتری، روزگار می‌گذراند و همان را هم ویران می‌کنند به حکم قانون! در حاشیه شهرها، اصلا زندگی به حاشیه می‌رود تا فقط بتوانند زنده بمانند. آن وقت در همین کشور، در پایتخت همین کشور، آپارتمان‌های اشرافی به فروش گذاشته می‌شود ناقابل؛ متری ۱۸۰ تا ۲۸۰ میلیون تومان! تعجب دارد این فاصله، اما تعجب نفرمایید. خبر را هم معاندان به تحریر درنیاورده‌اند، بلکه دردمندی از اهل قلم در روزنامه جمهوری اسلامی نوشته است که سابقه و لاحقه‌اش روشن است. ماجرا هم از آگهی فروش آغاز می‌شود: «این مجتمع در ۳۱ طبقه، شامل ۶۰ واحد آپارتمان مسکونی (۴۵۰ تا ۲ هزار متر مربع). واحدهای این طبقات دارای آسانسور مجزا با ۴۰۰ متر باغ چهارفصل هستند. این واحدها دارای امکاناتی مثل استخر، سالن جیم، سالن اسپا و اتاق بیلیارد اختصاصی هستند و هریک از واحدهای این طبقات، ۱۰ پارکینگ اختصاصی دارند. در طبقه ۱۱ و ۱۲ علاوه بر مجموعه استخر، سونا و جکوزی، می‌توانید از تراس آفتاب، سالن بدن‌سازی و سالن ورزش‌های هوازی مجزا شامل تی‌آرایکس، یوگا و اسپا و سالن تخصصی ماساژ و فضای آب‌درمانی مجموعه استفاده کنید. در ارتفاع ۱۲۵ متری روف‌گاردن دارای یک باغ به‌همراه آبشار و جاده سلامتی و هلی‌پد برای رفت‌وآمد به برج از طریق هلیکوپتر است.» راستی چه خبر است در مملکت؟ این نه فاصله طبقاتی که انفجار طبقاتی است. آیا اگر ثروت و فرصت، عادلانه توزیع می‌شد، برخی می‌توانستند چنین به آلاف‌والوف برسند و در برج عاج بنشینند و به آن آلونک ویران‌شده پیرزن و کومه آوارشده فلان مادر درمیان گریه کودکانش بخندند؟ روزنامه، مطلب را چنین به پایان برده است: «با یک محاسبه ساده می‌توان فهمید کسی که طبقه آخر را خریده، حدود ۶۰۰ میلیارد تومان برای آن پول داده است. این شخص چقدر باید پول داشته باشد که فقط برای یک واحد مسکونی خود، چنین مبلغی بپردازد؟»

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

ناویراسته ✗

اولین مکان که برای تحقیق علمی مناسب است، کتابخانه است.

ویراسته ✓

اولین مکان مناسب برای تحقیق علمی، کتابخانه است.
کتابخانه اولین مکان مناسب برای تحقیق علمی است.

نکته

به‌جای یک جمله کامل، از دو جمله ناقص استفاده شده است.

#زین_قند_پارسی

مجله عصر شهرآرا هجده شصت

برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید